

## بررسی و تحلیل شیوه های خاص اعمال صلاحیت در مورد پدیده مجرمانه بین المللی با مداخله در صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۵/۱۱ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۶/۱۶)

دکتر امیرحسین سلیمان فلاح<sup>۱</sup>

### چکیده

همانطور که می دانیم صلاحیت دیوان کیفری بین المللی محدود به چهار جنایت مهم بین المللی یعنی جنایت نسل زدایی، جنایت جنگی، جنایات علیه بشریت و جنایت تجاوز است. دیوان نه به عنوان جایگزین بلکه در مقام مکمل دادگاه های صلاحیت دار ملی، به هنگام ناتوانی و یا عدم تمایل این دادگاه ها در رسیدگی به مهمترین موارد نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی، توسعه صلاحیت دیوان را بیش از آن چه هست ضروری می نماید. بر خلاف حقوق داخلی که قانونگذار واحد در اعطای صلاحیت به هر محکمه مراقبت دارد که از ایجاد صلاحیتهای موازی دادگاهها اجتناب نماید، در جامعه دولتها به مقتضای اصل حاکمیت هر دولتی مطابق با مصالح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود به تبیین و تعیین جرائم و تعریف صلاحیتهای محاکم داخلی خود مبادرت می نماید. از آنجا که صلاحیت کیفری بین المللی همانند صلاحیت کیفری داخلی، متعاقب وقوع جرم مطرح می شود، ابتدا باید دید پدیده مجرمانه بینالمللی چیست و در صورت وقوع این پدیده، مسئولیت بین-المللی متوجه چه کسانی است؛ تا پس از آن مرجع دارای صلاحیت کیفری بینالمللی که اختیار یا قدرت رسیدگی به این اعمال مجرمانه را دارد؛ مورد بحث قرار گیرد. با توجه به اهمیت این موضوع در این مقاله قصد داریم به بررسی و تحلیل شیوه های خاص اعمال صلاحیت در مورد پدیده مجرمانه بین المللی با مداخله در صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری بپردازیم.

**واژگان کلیدی:** صلاحیت کیفری بین المللی، دیوان کیفری بین المللی، جرائم و جنایات بین المللی، صلاحیت تکمیلی، دادگاه های بین المللی

## بخش اول: بررسی و شناسایی پدیده مجرمانه بین المللی و اعمال صلاحیت در مورد آنها

بشر قرن بیستم پس از تجربه جنگ های جهانی که اولین قربانی آن ها کرامت انسان و ارزش های مشترک بشری بود، توجه ویژه ای به تحقق صلح و آرامش و نیز رعایت حقوق بنیادین انسان ها داشت. از آنجائیکه برای رسیدن به رویای صلح همکاری تمام جوامع جهانی ضرورت دارد، پس از محاکمه جنایتکاران نازی در دادگاه نورمبرگ، دومین اقدام مهم برای رسیدن به این هدف تشکیل سازمان ملل متحد و پس از آن ایجاد و توسعه مبانی حقوقی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی بود. بدیهی است امید به تحقق حقوق بدون پیش بینی ضمانت اجرای مناسب، امیدی واهی بیش نیست، بر این اساس جامعه جهانی یکی از راه های حفظ ارزش های مشترک بشر و تحقق صلح را ضمانت اجرای کیفری دانسته و برای رسیدن به این هدف در قالب معاهدات و کنوانسیون های مختلف دولت های عضو را به جرم انگاری نقض ارزش های مورد حمایت و تعقیب مجرمین ملزم نموده است. از جمله این موارد، کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ است که کلیه دولت های عضو را ملزم می نماید تا موارد نقض حقوق بشر دوستانه بین المللی را جرم انگاری نمایند. این شیوه مبارزه با جرایم بین المللی تا به امروز نیز ادامه داشته، به نحوی که امروزه شاهد توسعه جنایات مشمول صلاحیت جهانی هستیم؛ به این معنی که به موجب معاهدات بین المللی دولت ها موظف به تعقیب این جنایات می شوند. این شیوه از تعقیب جنایات بین المللی موضوع حقوق داخلی است؛ زیرا هر گاه کشوری یک معاهده بین المللی را به تصویب می رساند، در واقع آن را تبدیل به بخشی از مقررات داخلی خود نموده و به موجب آن موظف به انجام تعهداتی است که از سوی دادگاه های داخلی انجام می شود. اما دسته ای دیگر از جرایم بین المللی وجود دارد که طبق مقررات بین المللی

در یک مرجع بین‌المللی مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. برخلاف جرایم بین‌المللی معاهده‌ای که در دادگاه‌های داخلی و طبق مقررات داخلی رسیدگی می‌شوند، مرجع رسیدگی به این جنایات یک مرجع مستقل بین‌المللی است. در دیباچه اساسنامه رم از این نوع از جنایات بین‌المللی به «فجیع‌ترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعه بین‌المللی گردیده»<sup>۱</sup> یاد شده است. همین وصف نیز سبب گردیده که دولت‌ها بهترین راه سرکوبی این جنایات را همکاری بین‌المللی بدانند، زیرا عموماً این جنایات از سوی افراد صاحب قدرت و منصب رخ می‌دهد که در دادگاه‌های داخلی امکان تعقیب آن‌ها نیست. دامنه این دسته از جرایم امر ثابتی نیست بلکه همواره ممکن است با تحولاتی که در حقوق کیفری بین‌المللی رخ می‌دهد، که در سال‌های اخیر از شتاب بیشتری نیز برخوردار بوده است، قلمرو این جرایم نیز توسعه پیدا کند. همان‌طور که دامنه گسترش این جنایات در دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا نسبت به جرایمی که در صلاحیت دادگاه نورمبرگ بود، توسعه قابل توجهی داشته است؛ زیرا تعریف جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی در اساسنامه دادگاه نورمبرگ نسبت به آنچه در اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا پیش‌بینی شده است، مختصرتر است. به عنوان نمونه جرم نسل‌زدایی در اساسنامه دادگاه نورمبرگ یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت است، در حالی که دادگاه‌های اخیر خود دارای عنوان و تعریف و مصادیق مستقلی است. گرچه مفهوم این جنایات اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا الهام گرفته از اساسنامه دادگاه نورمبرگ است، اما قلمرو آنها بسیار وسیع‌تر شده است. به همین نسبت در اساسنامه رم شاهد گسترش مفهوم و مصادیق جنایات بین‌المللی ذاتی هستیم. در خلال مذاکرات کنفرانس رم جنایات مهم بین

---

<sup>۱</sup> Most serious crimes of concern to the international community

المللی به « جنایات اصلی »<sup>۱</sup> و دیگر جنایات بین المللی به « جنایات معاهده ای »<sup>۲</sup> معروف شدند و تلاش های زیادی صورت گرفت که بعضی از جرایم معاهده ای از جمله قاچاق مواد مخدر<sup>۳</sup> و تروریسم<sup>۴</sup> جزء جرایم در صلاحیت موضوعی دیوان قرار گیرند؛ اما سرانجام دولت ها فقط به شمول صلاحیت دیوان نسبت به جنایات مهم بین المللی یعنی نسل زدایی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز رأی دادند. جرایم ذاتی جرایمی است که بر اساس معیار بین المللی تعریف شده اند و رفتارهایی است که منافع مشترک دولت ها را در معرض تهدید قرار می دهد و دولت ها برای آن ها مجازات کیفری بین المللی تعیین کرده اند.<sup>۵</sup> جرایم بین المللی قراردادی ممکن است علیه ارزش های مشتری بشری ارتکاب یابد و موجب جریمه دار شدن وجدان جمعی انسان ها شود و یا علیه امنیت ملی و منافع اقتصادی یک یا چند دولت صورت گیرد، اما شدت و خامت آنها به حد جرایم ذاتی بین المللی نمی رسد. به عبارت دیگر هنوز عرف بین المللی دائر بر جنایت تلقی کردن این جرایم شکل نگرفته و مبنای جرم بودن آن ها قرار داد یا معاهداتی است که به امضا دولت ها می رسد. نمونه این جرایم، قاچاق مواد مخدر و انسان، دزدی دریایی، برده داری و رویه های مشابه، جرایم علیه خطوط زیر دریایی، جرایم پستی بین المللی، توزیع و قاچاق نشریات مستهجن، تخریب محیط زیست و نابود کردن میراث فرهنگی، پولشویی و فساد<sup>۶</sup> است. دولت های امضا کننده معاهدات مربوط به این

---

<sup>۱</sup> Core crimes

<sup>۲</sup> Treaty crimes

<sup>۳</sup> Narcotics trafficking

<sup>۴</sup> terrorism

<sup>۵</sup> خزائی، منوچهری، تقریرات حقوق جزای بین الملل، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم سال تحصیلی ۷۵-۱۳۷۴ ص ۵۳.

<sup>۶</sup> corruptin

جرايم، موظفند كه سازوکار تفنيني و قضايي لازم را در حقوق داخلي خود براي رسيدگي به آنها پيش بيني كنند. با توجه به اينكه اين جرم در دادگاه هاي داخلي رسيدگي مي شوند از موضوعات حقوق داخلي محسوب مي شوند.<sup>۱</sup>

## بخش دوم: نگاهی به مسئولیت کیفری بین المللی و تحلیل موضوع

مسئولیت کیفری در حقوق داخلي معمولاً با عبارت «قابلیت انتساب و اسناد عمل مجرمانه» تعريف مي شود.<sup>۲</sup> اما منظور از مسئولیت کیفری بین المللی آن است كه اگر يكي از تابعان حقوق بين الملل کیفری، مرتكب نقض يكي از قواعد حقوق بين الملل شود كه نقض آن توسط جامعه بين الملل جرم و جنایت تلقی شده است، با وجود شرایط قانونی، مرتكب مجرم محسوب و مجازات خواهد شد.<sup>۳</sup> البته در اینجا لازم به توضیح است كه اگر مرتكب، شخص حقیقی همچون کارگزاران و نمایندگان دولت باشد، اصولاً همان عوامل رافع مسئولیت کیفری كه در حقوق داخلي رعایت مي شوند، به دلیل وحدت ملاك و زائل كردن قابلیت اسناد و انتساب - به جز در موارد استثنایی - در خصوص مسئولیت کیفری بین المللی نیز لازم الرعایه هستند. برای مثال همان طوری كه مجانین و صغار در حقوق داخلي به دلیل «عدم قابلیت اسناد و انتساب» مسئولیت کیفری ندارند، در حقوق کیفری بین المللی نیز فاقد مسئولیت کیفری بین المللی هستند. لیکن در خصوص اشخاص حقوقی این گونه عوامل بی مفهوم هستند. البته همواره از

<sup>۱</sup> میر محمد صادقی، حسین، «دادگاه کیفری بین المللی، تهران، دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۸۷، صص ۱۷-۲۴

<sup>۲</sup> هوشنگ شامبیانی؛ تقریرات درس حقوق جزای عمومی ۲، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، نیمسال اول سال تحصیلی ۸۶-۸۵، ص ۲.

<sup>۳</sup> صادق سلیمی، پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین الملل و حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۷۶، ص ۲۵-۲۶.

سوی حقوقدانان، ایرادات متعددی به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و به خصوص دولتها وارد شده است،<sup>۱</sup> از قبیل:

الف: انتساب عمل مجرمانه به اشخاص حقوقی ممکن نیست، زیرا مسئولیت کیفری ناشی از تقصیر است و کسی می تواند مرتکب تقصیر جزایی شود که دارای اراده باشد و شخص حقوقی فاقد قصد و اراده مستقل است.

ب: قبول مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، مخالف اصل شخصی بودن مجازات است، زیرا وقتی مجازات را علیه شخص حقوقی اعمال می کنیم، در حقیقت مجازات علیه اعضای تشکیل دهنده آن اعمال می شود که در ارتکاب جرم هیچ گونه سمت و دخالتی نداشته اند.

ج: یکی از اهداف عمده مجازات اصلاح مجرم است و وضع و اجرای مجازات درباره اشخاص حقوقی (از جمله انحلال، تعطیل یا جریمه) فاقد چنین خصلتی است.

د: اگر به ماهیت و طبیعت مجازاتهای کیفری توجه کنیم، ملاحظه می کنیم که این مجازاتها طوری انتخاب شده اند که متناسب با اشخاص طبیعی (حقیقی) هستند، مثلاً شخص حقوقی را نمی توان اعدام یا زندانی کرد.<sup>۲</sup>

البته در سال های اخیر بر تعداد طرفداران قبول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی افزوده شده است و بسیاری از کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا، اشخاص حقوقی را از لحاظ جزایی مسئول شناخته اند. امروزه بر تعداد و نفوذ و اهمیت اشخاص حقوقی افزوده شده است و این اشخاص عملاً دست به ارتکاب انواع جرایم می زنند و نظم بین المللی را مختل می کنند؛ حتی

<sup>۱</sup> همان

<sup>۲</sup> محمد اسماعیل افراسیابی، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، ج ۲، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷، ص ۳۵.

شرکتهای بزرگ چند ملیتی در کشورهای محل استقرار، علاوه بر جرایم عمومی مثل کلاهبرداری یا احتکار یا رقابتهای غیرعادلانه، به جرایم علیه امنیت کشورها همچون سرنگون کردن حکومت قانونی یا ایجاد آشوب و بلوا یا کشتار جمعی می‌پردازند. حفظ و دفاع از منافع جامعه ایجاب می‌کند که اشخاص حقوقی را از لحاظ کیفری، مسئول شناخته و اعمال غیرقانونی آنها را مستقلاً مجازات کنیم چرا که:

الف: اشخاص حقوقی دارای قصد و اراده‌ای مستقل از اعضاء تشکیل دهنده خود هستند.

ب: تخطی از اصل شخصی بودن مجازات در مورد اشخاص حقیقی نیز وجود دارد، زیرا اعمال مجازاتهایی همچون اعدام یا زندان یا جریمه نقدی در مورد سرپرست خانواده، سایر افراد خانواده را نیز از لحاظ مادی و روانی در مضیقه قرار می‌دهد.

ج: هدف از اعمال کیفر و مجازات فقط اصلاح و تربیت مجرم نیست بلکه اعمال کیفر اهداف دیگری همچون تنبیه کردن و سزا دادن یا ارعاب و ترسانیدن را نیز دارا است.

د: درست است که برخی از مجازاتهای کیفری فقط نسبت به اشخاص حقیقی قابل اعمال است، اما برخی از مجازاتها نیز فقط نسبت به اشخاص حقوقی قابل اجرا هستند، تعطیلی مؤسسه یا انحلال یا لغو پروانه.<sup>۱</sup>

یکی از مشخصات عمده قرن بیستم، بین‌المللی کردن مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی است. علت این امر توسعه روزافزون روابط تجاری و همچنین معاشرت و اختلاط ملل مختلف با یکدیگر به علت تسهیلات در امر حمل و نقل و مسافرت است، جرم نیز از این تکامل

---

<sup>۱</sup> همان، ص ۳۵-۳۷.

برخوردار شده و می‌توان گفت امروزه جرم و جنایت «بین‌المللی» شده است. توسعه وسائل حمل و نقل و ارتباطی نه فقط سبب شده است که عدۀ بسیاری از مجرمان بتوانند جرمی را در یک مملکت مرتکب و به آسانی به کشور دیگری پناهنده شوند، بلکه در بسیاری از موارد، مقدمات و وسایل ارتکاب جرم در یک کشور تهیه و تکمیل شده است و خود جرم در کشور دیگری تحقق می‌یابد.

## بخش سوم: بررسی و شناخت شیوه‌های اعمال صلاحیت در راستای جرایم بین‌المللی

### بند اول: واکاوی و تفسیر اصل صلاحیت جهانی

اصل صلاحیت جهانی به هر یک از کشورها اجازه تعقیب مجرمینی را می‌دهد که نه در قلمرو حاکمیت آنها مرتکب جرم شده‌اند<sup>۱</sup>، نه از اتباع آنها هستند<sup>۲</sup>، نه به منافع حیاتی و اساسی آنها تجاوز کرده‌اند<sup>۳</sup> و نه علیه اتباع آنها مرتکب جرم شده‌اند<sup>۴</sup>. تنها معیار مطرح برای اعمال

<sup>۱</sup> - اصل صلاحیت سرزمینی «Territorial Principle» عبارت است از صلاحیت کیفری دولت نسبت به جرایم ارتكابی در قلمرو آن این اصل مهم ترین و قدیمی ترین اصل در تعیین صلاحیت کیفری است و با حاکمیت دولت‌ها سازگار است.

<sup>۲</sup> - اصل صلاحیت شخصی فعال «Active Personality Principle» که دولت را برای رسیدگی به جرائم ارتكابی توسط یکی از اتباع خود صالح می‌گرداند.

<sup>۳</sup> - اصل صلاحیت واقعی «Protective Principle» هر دولت در برابر جرایمی که امنیت داخلی یا خارجی او را تهدید می‌کند حتی اگر این جرایم در خارج از قلمرو آن و توسط بیگانگان ارتكاب یافته باشد، خود را واجد صلاحیت می‌داند.

<sup>۴</sup> - اصل صلاحیت شخصی منفعل «Passive Personality Principle» ممکن است دولتی با استناد به این که قربانی مجرم، تبعه آن کشور است خود را صالح به رسیدگی بداند.

صلاحیت در این مورد محل دستگیری مجرم است.<sup>۱</sup> در تعریف اصل صلاحیت جهانی، گفته شده، اصلی است که به دولت ها اجازه می دهد صلاحیت کیفری خود را بر افرادی اعمال کنند که مرتکب جنایاتی علیه حقوق بین الملل شده اند و در عین حال به آن افراد اصول صلاحیتی سنتی و مرسوم قابل اعمال نمی باشد.<sup>۲</sup> در حقیقت، این اصل برای رفع خلاء ناشی از عدم قابلیت اعمال اصول دیگر، به وجود آمده است و این همان جنبه ی فرعی یا ثانوی اصل صلاحیت جهانی است. اکنون که دیوان کیفری بین المللی، پس از تلاش های زیاد، سرانجام برای تحقق آرمان های بلند بشری از جمله تحقق عدالت و حفظ صلح و امنیت بین المللی شکل گرفته<sup>۳</sup> و با لحاظ تکمیل نمودن صلاحیت این مرجع در رسیدی به جنایات بین المللی جایگاه اصل صلاحیت جهانی و اقدام داد گاه های ملی برای تعقیب مرتکبین این جنایات قابل تأمل است.

---

<sup>۱</sup> - حضور متهم یا دستگیری وی در قلمرو دولت، از سوی برخی حقوق دانان شرط لازم برای اعمال صلاحیت جهانی شمرده شده است که از آن به صلاحیت جهانی مشروط یا مقید تعبیر می شود در مقابل برخی منوط شدن اعمال صلاحیت جهانی به حضور متهم را مغایر با اختیار دولت ها در تعقیب جنایتکاران بین المللی می دانند و به صلاحیت جهانی مطلق قائل هستند. البته به نظر اخیر انتقادات فراوانی وارد است. (Cassese, ۲۰۰۳, p. ۲۶۰)؛ خالقی. مقدمه ای بر اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره، (۱۳۸۱) صص ۵۳-۴۷۲. میرصادقی، حسین .. دادگاه کیفری بین المللی، نشر دادگستر، تهران، (۱۳۸۳) صص ۷۶-۶۱.

<sup>۲</sup> Meron, Theodor Humanization of International Law The Hague Academy of International Law, Martinus Nijhoff Publisher, Hague, (۲۰۰۶), p. ۱۱۸.

<sup>۳</sup> سید قاسم زمانی، استقرار دیوان کیفری بین المللی: بیم ها و امیدها، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۲، (۱۳۸۱) ص ۳.

## بند دوم: نقش صلاحیت تکمیلی دیوان در تعدیل برخی موانع اعمال صلاحیت جهانی

اصل صلاحیت تکمیلی مبنی بر اولویت دادگاه های ملی در رسیدگی به جنایات بین المللی ، از اهمیت بسیاری برخوردار است و به نظر می رسد که تدوین کنندگان اساسنامه از وضع این اصل به دنبال تحقق آرمان های بلندی بوده اند که به طور مستقیم و غیر مستقیم و به مرور زمان ، پویایی نظام های ملی را در زمینه های تقنینی ، قضایی و اجرایی به دنبال خواهد داشت تا آنجا که پیش بینی می شود ، دولت ها با توجه به اهمیت جرم انگاری جنایات مشمول صلاحیت دیوان ، با جدیت بیشتری به وضع قوانین مقتضی بپردازند و برای تحقق هدف اصلی تأسیس دیوان ، یعنی جلوگیری و پایان دادن به بی کیفری ، منافع جامعه ی بین المللی را مد نظر قرار داده و تا جایی که می توانند برای رفع موانع قضایی و اجرایی موجود از جمله مصونیت ها و عفو ها تلاش کنند . با توجه به این واقعیت ، پیش بینی می شود که تکمیلی بودن صلاحیت دیوان کیفری بین المللی در رابطه با تعدیل برخی از مهم ترین موانع اعمال صلاحیت جهانی توسط دادگاه های ملی مؤثر واقع شود . یکی از اقدامات لازم دولت ها برای مقابله با جنایات بین المللی ، جرم انگاری چنین نقض هایی در قوانین داخلی آنها به شمار می رود ، زیرا یکی از دلایل مهم کوتاهی و عدم رغبت دادگاه های ملی در رسیدگی به این جنایات ، فقدان یا نقض قوانین و مقررات است . همان طور که این امر در رابطه با اعمال صلاحیت جهانی توسط دادگاه های ملی قابل طرح می باشد . اصل صلاحیت جهانی با توجه به ماهیت فرعی و ثانوی خویش ، و نیز تردید در اجباری یا اختیاری بودن آن ، با بی میلی اغلب دولت ها مواجه بوده است . رویه عملی دولت ها و محدود پرونده هایی که بر مبنای این اصل صلاحیتی تشکیل شده اند در تأیید این نظر قابل استناد می باشد . البته نباید ملاحظات سیاسی

دولت ها و دغدغه آنها برای حفظ نظم عمومی بین المللی را نیز از نظر دور داشت . با وجود این ، بی رغبتی یا عدم تمایل دولت ها در اعمال صلاحیت جهانی در شرایطی که مقرر صریحی در قوانین داخلی ، این اصل را مجاز نمی شمرد ، دو چندان می شود . البته دولت ها دارای این اختیار هستند تا روشی را که می خواهند به تعهدات بین المللی خود اثر بخشند انتخاب کنند و این امر آنها را قادر می سازد که روشی را انتخاب کنند که احتمالاً برای نظام داخلی آنها مؤثر ترن خواهد بود . در عمل دو رویکرد متفاوت در این زمینه وجود دارد :

- در رویکرد اول ، قوانین داخلی در عبارات کلی مقرر می کنند که جرائم موضوع صلاحیت جهانی هنگامی که دولت به موجب تعهدی بین المللی موظف به آن است ، شامل این موارد می شود . سپس قوانین کیفری به کنواسیون های مربوطه ارجاع می دهد . این رویکرد در قوانین دانمارک ، آلمان و سوئیس دیده می شود .

- رویکرد دوم ، در صورتی است که قوانین داخلی ، در قالب عبارات دقیقی جرایم موضوع صلاحیت جهانی را تعریف می کنند . مثال این روش قانون کنواسیون های ژنو است که توسط تعداد زیادی از دولت های مشترک المنافع تدوین گردید .<sup>۱</sup> همچنین پس از تصویب اساسنامه رم ، برخی دولت ها از جمله استرالیا ، کانادا ، هلند و انگلیس ، ژنو سید جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را مطابق مواد ۶ ، ۷ و ۸ اساسنامه ، در قوانین داخلی به عنوان موضوع اصل صلاحیت جهانی پذیرفته اند و به این ترتیب دولت های مزبور به این جنایات در هر کجا و توسط هر کس ارتکاب یابد صرف نظر از تابعیت و اقامت مرتکب

---

<sup>۱</sup> Kamminga Menno , Final Report on the Exercise Universal Jurisdiction in Respect of Gross Human Rights Offences , International Law Association , London Conference , ۲۰۰۰. , pp . ۱۱-۱۰

دارای صلاحیت جهانی هستند.<sup>۱</sup> رویه عملی دولت ها در جرم انگاری جنایات بین المللی، بر این واقعیت دلالت می کند که آنها در وضع مقرراتی که آنها را به اعمال حقوق بین الملل کیفری در خصوص جنایات مهم بین المللی توانا سازد به تکمیلی بودن استناد کرده اند. در روند عضویت دولت ها در اساسنامه رم، آنها به طور مرتب چهار چوب قانون گذاری قابل اعمال نسبت به جنایات مندرج در اساسنامه را مورد بازبینی قرار داده و در حد توان خلأ های موجود را بر طرف نموده اند. تکمیلی بودن صلاحیت دیوان موجب می شود که دولت ها برای حفظ و اجرای حق اولیه خود مبنی بر تحقیق و تعقیب جنایات مشمول صلاحیت دیوان و خصوصاً برای اجتناب از اینکه نا توان اعلام گردند، تلاش و اقدام نمایند، زیرا کمبود های قانونی که نظام قضایی را به طور کلی و اساسی نا کارآمد می کند، می تواند منجر به قابل پذیرش بودن دعوی نزد دیوان گردد.

### بند سوم: چشم انداز صلاحیت جهانی با تأسیس دیوان کیفری بین المللی

ترسیم رابطه ی اصل صلاحیت جهانی دادگاه های ملی و صلاحیت دیوان کیفری بین المللی از جمله مباحثی بوده که حتی قبل از تأسیس آن، توسط حقوق دانان مورد بحث قرار گرفته و همواره تأکید شده است که این دو نه به عنوان جایزین یکدیگر بلکه در کنار هم برای مجازات جنایتکاران بین المللی باید به کار گرفته شوند. این مفهوم که دولت ها قرار است با تأسیس یک دادگاه کیفری بین المللی، کلیه اختیارشان را برای محاکمه و مجازات جنایات به ان وا گذار نمایند، قدری دور از واقعیت و به سختی قابل دفاع بوده و از حدود دو هفته قبل نیز راه حل های مبتنی بر تکمیلی بودن نظام قضایی ملی و دیوان کیفری بین المللی، معقول به نظر

<sup>۱</sup> Kyriakakis , goanna Australian Prosecution of corporation for International Crines , JICJ , No . 5 . , (2007) , pp . 818-819

رسیده است.<sup>۱</sup> زیرا مشکلات تئوری و عملی فراوانی برای تأسیس یک دادگاه کیفری بین المللی با صلاحیت انحصاری وجود دارد و در راستای اصل حاکمیت دولت ها و رعایت منافع و امنیت آنها نمی باشد، ضمن این که مستلزم صرف هزینه بسیار و تأمین نیروی انسانی زیاد می باشد.<sup>۲</sup> بنابراین توجه به تمام این مشکلات، رهنمون شده است به اعمال اصل صلاحیت جهانی توسط دادگاه های ملی که به عنوان شکل خاصی از همکاری بین المللی دولت ها و در شرایط و اوضاع و احوال حاصل اعمال می گردد. البته در باره ی این که با تأسیس دیوان کیفری بین المللی، رونق یا رکود این اصل صلاحیتی مهم در پیش است، نظرات مختلفی از سوی حقوق دانان مطرح می باشد.

### الف: رکود اصل صلاحیت جهانی

برخی از نویسندگان معتقدند، صلاحیت دیوان کیفری بین المللی و اصل صلاحیت جهانی در عین حال که نسبت به تعقیب و مجازات جنایات مهم بین المللی یعنی ژنوسید، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی قلمرو مشترکی دارند، اما در این زمینه به طور هم سنگ و هماهنگ عمل نمی نمایند و در اصل رویکرد های متفاوتی نسبت به یک مسئله مشابه دارند. چه یکی وابسته به اقدام یک جانبه و مستقل یک دولت بوده و دیگری مبتنی بر اقدام چند جانبه دولت ها با تأسیس یک دیوان کیفری بین المللی می باشد. بنابراین با توجه به این نا هماهنگی و نیز مشکلات و خطرات عدیده ناشی از اجرای صلاحیت جهانی، جامعه ی بین المللی باید

---

<sup>۱</sup> Graefrath , Bernhard , Universal Criminal Jurisdiction and an International Criminal Court , EJIL , vol . 67(1990) , pp . 82-84

<sup>۲</sup> Ibid

صلاحیت جهانی را به نفع دیوان کیفری بین المللی کنار بگذارد.<sup>۱</sup> در واقع اصل صلاحیت جهانی به عنوان یک اقدام از سوی جامعه ی بین المللی متصور است که در صورت فقدان نهاد متولی آن، به دادگاه ملی واگذار می شود و حال با لازم الاجرا شدن اساسنامه رم، جامعه ی بین المللی برای اولین بار یک مرجع دائمی تأسیس نموده که نسبت به برخی جرائم که تا قبل موضوع اصل صلاحیت جهانی بوده اند، واجد صلاحیت می باشد و از این پس دیوان نسبت به دادگاه های اعمال کننده صلاحیت جهانی، در رابطه با رسیدگی به جنایات مندرج در اساسنامه ی رم، مرجع مناسب تری قلمداد می شود و به نحو مطلوب تری اقدام خواهد کرد، زیرا اختیارات و اقدامات بیشتری نسبت به دادگاه های ملی دارد و انجام رسیدی مؤثر تر از آن توقع می رود.<sup>۲</sup> اما در رابطه با جرایمی که مشمول صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نمی شوند، از جمله مواردی که نه در سرزمین و نه توسط اتباع دولت های عضو ارتکاب یافته اند و یا مربوط به قبل از لازم الاجرا شدن اساس نامه می شوند، ارتقای اعمال صلاحیت جهانی بسیار مهم و حیاتی است و باید به گونه ای توسط دادگاه های ملی تضمین شود که چنین جرایم بین المللی بی کیفر باقی نمانند.<sup>۳</sup>

## ب: تجدید حیات اصل صلاحیت جهانی

در مقابل ایده مبتنی بر حذف یا رکود صلاحیت جهانی، برخی معتقدند که اکنون در مرحله ای هستیم که ملازم بودن صلاحیت جهانی دادگاه های ملی و صلاحیت دیوان کیفری بین

<sup>۱</sup> فضل فروغی، اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری داخلی و بین المللی، رساله دکتری رشته حقوق کیفری و

جرم شناسی، دانشگاه تهران ۱۳۸۶، ص ۳۲۲.

<sup>۲</sup> Kleffner, Jann, the Impact of complementarity on National and International Criminal Law JICJ, No(2003), p 105-108

<sup>۳</sup> Ibid

المللی برای ارتقای نظم حقوقی بین المللی مناسب به نظر می رسد. برای رسیدن به این هدف باید، صلاحیت کیفری دولت ها را به عنوان مبنا بگیریم و آن را با توسعه اصل صلاحیت جهانی و نیز تقویت همکاری های بین المللی در زمینه تهیه ادله و مدارک، دستگیری یا استرداد گسترش دهیم و در کنار آن دیوان کیفری بین المللی نه به جای و نه در رقابت دادگاه های ملی، اعمال صلاحیت نماید. در واقع این نگرش که صلاحیت جهانی دادگاه های داخلی و صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، جایگزین یکدیگرند متناسب با ضرورت جامعه بین المللی نیست و باید رویکرد صلاحیت جهانی همراه با صلاحیت کیفری بین المللی را پذیرفت. در عین حال آنها می گویند این دو صلاحیت نباید در عرض یکدیگر باشند بلکه دیوان کیفری بین المللی باید به عنوان یک مرجع عالی و دادگاه تجدید نظر به نقش خود در نظارت و هماهنگی اجرای صلاحیت جهانی توسط دادگاه های داخلی بپردازد.<sup>۱</sup> اگر چه پذیرش این نظر به طور کامل قدری بعید به نظر می رسد اما بر اساس تکمیلی بودن صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، حق تقدم در رسیدگی به جنایات بین المللی مشمول صلاحیت دیوان از آن دادگاه های ملی است و این امر باعث می شود که حریم اصل صلاحیت جهانی محاکم داخلی محفوظ بماند و نگاه اساسنامه در ایجاد موازنه میان صلاحیت ملی کشور های عضو و صلاحیت دیوان، باعث شده است که اهتمام دادگاه های داخلی به اصل صلاحیت جهانی بیش از پیش توسعه یابد.<sup>۲</sup> این امر در راستای تصریح مقدمه اساسنامه است که یاد آور شده است که این وظیفه هر یک از دولت هاست که صلاحیت کیفری خود را در مورد کسانی که مسؤول جرائم بین المللی هستند اعمال نماید. همچنین مطرح شده است که مقررات شکلی و

<sup>۱</sup> Graefrath, Bernhard, Universal Criminal Jurisdiction and an International Criminal Court, EJIL, vol 67 (1990), pp 85-87

<sup>۲</sup> زمانی، پیشین، ص ۳.

ماهوی مندرج در اساسنامه رم، دارای این پتانسیل است که چالش های اخیر، درباره ی مؤثر بودن رسیدگی ها بر مبنای اصل صلاحیت جهانی را تعدیل و آنها را محدود تر نماید و این مهم محقق نخواهد شد مگر از طریق نظام همکاری پیش بینی شده برای دیوان که میان دیوان و نظام های قضایی ملی تعامل و ارتباط نزدیکی را در نظر گرفته است. انتظار می رود دیوان در سال های آتی نسبت به تحقیق و تعقیب جنایات مشمول صلاحیت خود، از تخصص و تجربه بالایی برخوردار شود. به علاوه قابلیت دیوان برای استناد به همکاری دولت ها در زمینه وضع قوانین مقتضی و یا تحقیق و تعقیب جنایات احتمالاً امکان بسیار کمی را برای بی کیفر ماندن جنایتکاران بین المللی باقی خواهد گذارد.<sup>۱</sup> در تأیید در رویکرد مبتنی بر افزایش اقبال عمومی در اعمال صلاحیت جهانی پس از تاسیس دیوان دیوان، رویکرد دولت ها پس از تاسیس دادگاه های کیفری بین المللی ویژه (دادگاه یوگسلاوی و دادگاه رواندا) در خصوص اعمال این اصل و تلاش برای فراهم کردن مقدمات (قانونی و قضایی) آن قابل استناد باشد، زیرا علی رغم اینکه، از حدود نیم قرن پیش، کنوانسیون چهارگانه ژنو، برای دولت های عضو اصل صلاحیت جهانی را نسبت به نقض های جدی و مهم شناسایی نموده بودند، پس از تشکیل دادگاه یوگسلاوی و دادگاه رواندا است که اهتمام جدی دولت ها در عمل ملاحظه می گردد. پس، علی رغم تاسیس دیوان کیفری بین المللی، مقبول و حتی لازم است که دولت ها با در نظر گرفتن شرایطی به اعمال صلاحیت جهانی پردازند، زیرا آنچه مسلم است، دیوان کیفری بین المللی برخلاف دادگاه های داخلی به خدی خو صلاحیت ندارد. در غیر این صورتی که شورای امنیت وضعیتی را به دیوان برای رسیدگی ارجاع نماید، دیوان تنها در شرایطی می تواند برای رسیدگی به جرم اعمال صلاحیت نماید که جرم در قلمرو دولتی که عضو اساسنامه

<sup>۱</sup> Kleffner, Jann, the Impact of complementarity on National and International Criminal Law JICJ, No, (2003)p 109.

است روی داده و یا اینکه متهم تبعه یکی از دولت های عضو اساسنامه باشد. بنابراین دیوان باید صلاحیت خود را براساس اصل سرزمینی یا اصل تبعیت متهم اعمال نماید. این موضوع خلاء بزرگی را بر جای خواهد نهاد که تنها از طریق اعمال صلاحیت جهانی از سوی دادگاه های داخلی می تواند پر شود.<sup>۱</sup>

## بخش چهارم: اصول و شناسایی ماهیتی صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری

تکمیلی بودن صلاحیت دیوان بین المللی کیفری از ویژگی های مهم این مرجع محسوب می شود که به موجب آن، اولویت دادگاه های ملی توسط دولت های عضو به رسمیت شناخته شده است. تکمیلی بودن صلاحیت دیوان مبین این واقعیت است که تعقیب جرائم بین المللی توسط نهادهای مثل دیوان ممکن است به تنهایی برای تحقق عدالت کافی نباشد و اقدام دادگاه های ملی در خاتمه بخشیدن به بی کیفری جنایت کاران بین المللی از چنان اهمیتی برخوردار است که نباید از آن چشم پوشید. از جمله راه کار های فائق آمدن بر این پدیده شوم، تداوم اجرای اصل صلاحیت جهانی دادگاه های ملی است. از سوی دیگر حرمت نهادن بر اصل صلاحیت جهانی دادگاه های ملی تأثیری شگرف در تشویق دولت ها به عضویت در اساس نامه دیوان کیفری بین المللی است، چرا که چنان عضویتی به هیچ وجه نافی صلاحیت مراجع قضائی ایشان در مقابله با جرائم بین المللی نخواهد بود؛ پس می توان گفت تکمیلی بودن ساز و کاری است که دولت ها را در ایفای مسئولیت اولیه شان ترغیب و آن ها را آماده می کند تا به تحقیق و تعقیب مهم ترین جنایات پردازند و البته در صورت عدم رسیدگی و یا انجام

---

<sup>۱</sup> Kamminga Menno, Final Report on the Exercise Universal Jurisdiction in Respect of Gross Human Rights Offences, International Law Association, London Conference, 2000, pp. 7

رسیدگی های غیرحقیقی از سوی دولت ها، دیوان به ایفای وظایفش مطابق اساسنامه رم خواهد پرداخت. در واقع، اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی میفری بر اراده صریح دولت های عضو دلالت می کند که مبتنی بر تأسیس یک مرجع بین المللی که مسئولیت اولیه دولت ها را در اعمال صلاحیت کیفری به رسمیت شناخته باشد. در مقدمه اساسنامه (بند ۶) این نکته یادآوری شده که «این وظیفه هر یک از دولت ها است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین المللی هستند، اعمال کنند». همچنین بند ۱۵ بیان می دارد: «دیوان بین المللی کیفری که به موجب این اساسنامه تأسیس می شود، مکمل محاکم کیفری ملی خواهد بود». به موجب ماده ۱ اساسنامه: «دیوان دارای صلاحیت تکمیلی نسبت به صلاحیت کیفری ملی است». بنابراین، در طی مذاکرات کنفرانس دیپلماتیک رم، توافق حاصل گردید که مراجع واجد صلاحیت ملی، مسئولیت اصلی تحقیق یا تعقیب جنایات مشمول صلاحیت دیوان را بر عهده دارند و اگر دولت ها با اعمال مؤثر صلاحیت نسبت به این جنایات به تعهد خود عمل کنند، در این صورت، دیوان با شناسایی تقدم صلاحیت های ملی، خود عهده دار رسیدگی نخواهد شد. پس می توان گفت اساس و مبنای اصل تکمیلی بودن این است که اگر سیستم قضائی ملی به طور مناسب عمل کند، دلیلی وجود ندارد که دیوان اعمال صلاحیت کند.

### بند اول: تقابل یا تعارض دادگاه ها در حقوق بین المللی

برخلاف حقوق داخلی که قانونگذار واحد در اعطای صلاحیت به هر محکمه مراقبت دارد که از ایجاد صلاحیت های موازی دادگاه ها اجتناب نماید، در جامعه دولت ها به مقتضای اصل حاکمیت هر دولتی مطابق مصالح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود به تبیین و تعیین جرایم و

تعریف صلاحیت های محاکم داخلی خود مبادرت می نماید.<sup>۱</sup> این البته بدان معنا نیست که دولت ها در تعریف صلاحیت های محاکم خود از هیچ قاعده ای پیروی نمی نمایند. در حقیقت، دولت ها در اعطای صلاحیت کیفری، قبل از هر چیز به دو اصل توجه دارند: اصل سرزمینی بودن جرایم و ثانیاً صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتكابی توسط اتباع یک کشور حتی در قلمرو کشور بیگانه قابل رسیدگی در کشور متبوع مرتکب یا مرتکبین تلقی می گردد.) با وجود این، محاکم ملی یک کشور معمولاً صلاحیت رسیدگی به جرمی را دارند که نه در قلمرو آن کشور و نه توسط اتباع آن کشور ارتكاب یافته است. این مورد به خصوص مربوط به جرایمی است که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور رسیدگی کننده ارتكاب می یابد.<sup>۲</sup> وجود چنین وضعیتی است که در جامعه دولت ها صلاحیت موازی مراجع ملی را به وجود می آورد و گاه موجب آن می گردد که رسیدگی به جرمی در صلاحیت دو محکمه ملی متفاوت قرار گیرد و هر کدام از آنها بدون توجه به صلاحیت محکمه دیگر خود را صالح به رسیدگی بدانند. یکی از راه های جلوگیری از آثار ناهنجار صلاحیت های موازی پیش بینی اجتناب از محاکمه مضاعف در معاهدات دو یا چند جانبه است. به عبارت دیگر دولت ها

---

<sup>۱</sup> - در حقوق بین المللی خصوصی که راجع به روابط خصوصی افراد در سطح بین المللی است حقوقدانان دو فصل « تعارض قوانین » و « تعارض دادگاه ها » را از هم جدا کرده اند و برای هر کدام از این دو فصل قواعد ویژه ای را مطرح نموده اند. اما قواعد حل تعارض صلاحیت دادگاه ها همان طوری که آقای Yvon Loussouran نوشته است.

قواعد حل تعارض، به معنای واقعی نیستند، بلکه قواعدی « مادی » هستند که به تنهایی ( و بدون ملاحظه قاعده یا قانون دیگر ) مسأله صلاحیت را حل می کنند به عبارت دیگر دادگاه های یک کشور بر اساس قواعد داخلی اعلام می کنند که برای رسیدگی به مسأله ای صلاحیت دارند یا نه . نک. استقلال کشورها در وضع قوانین مربوط به حقوق عمومی و خصوصاً حقوق کیفری به طریق اولی کامل تر و تمام تر از استقلال وضع قوانین و مقررات مربوط به حقوق بین المللی خصوصی است.

<sup>۲</sup> - ماده ۵ قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران جرائمی را بر می شمارد که هر ایرانی با « بیگانه ای » در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب می شود و در ایران یافت می شود طبق قانون ایران مجازات خواهد شد.

توافق می نمایند که چنانچه محکمه کشور طرف معاهده به جرمی رسیدگی نموده است به حکم صادره از آن محکمه اعتبار امر مختومه ببخشند و از ورود در مسأله و رسیدگی مجدد به موضوع امتناع نمایند. بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی سال ۱۹۶۷ که دولت ایران نیز در سال ۱۳۵۴ بدان پیوسته، همین راه را در پیش گرفته است.<sup>۱</sup> اما باید توجه داشت که این راه حل، راه حل تعارض صلاحیت ها نیست یعنی راه حلی نیست که بر اساس آن تعارض صلاحیت های دادگاه ها از میان برداشته شود بلکه مربوط به زمانی است که دادگاهی خود را صلاحیت دار دانسته و به جرمی رسیدگی نموده و حکم صادر کرده است. در این هنگام دادگاه دیگر - که او نیز صلاحیت دار است - به موجب این قاعده عدم جواز محاکمه مضاعف از ورود به ماجرا و رسیدگی به پرونده منع می شود. بنابراین تعارض دادگاه ها در مرحله ایجاد حل نمی شود بلکه اعمال صلاحیت توسط یک دادگاه صالح از دیگر دادگاه صالح دیگر نفی صلاحیت می نماید. نتیجه آن که هنوز راه حلی برای تعارض صلاحیت های محاکم ملی - در مرحله ایجاد - وجود ندارد.<sup>۲</sup> این وضعیت منحصربه روابط بین محاکم ملی کشورها نیست. صلاحیت موازی بین یک دادگاه بین المللی و محاکم ملی نیز ممکن الوقوع است. به عبارت دیگر تشکیل یک دادگاه بین المللی خواه از سوی نهادهای سازمان ملل متحد و خواه از سوی گروهی از دولت ها همواره امکان ایجاد صلاحیت های موازی را در پی داشته و خواه داشت. سوالی که مطرح ست این است که مسأله صلاحیت موازی بین یک دادگاه بین المللی و یک محکمه ملی چگونه باید حل شود؟ با وجود آن که عده ای بر این باور بوده اند که اصل حاکمیت دولت ها مانع از آن است که مقررات مربوط به اعمال صلاحیت دادگاه های ملی

<sup>۱</sup> - باید خاطر نشان کرد که میثاق حقوق مدنی و سیاسی، این قاعده را از منظر حقوق بشر مطرح نموده است اما ما از منظر صلاحیت های موازی به آن اشاره کرده ایم.

<sup>۲</sup> شریعت باقری، پیشین، صص ۴۸-۴۹

توسط مراجع بین المللی نقض گردد، غالب حقوقدانان بین المللی از این نظر حمایت نموده اند که قواعد حقوق بین الملل برتر از قواعد حقوق داخلی دولتهاست و بدین لحاظ هر گونه تعارض بین قواعد حقوق بین الملل و قواعد ملی همواره می بایست به نفع قواعد حقوق بین الملل حل شود. نتیجه آن که تعارض صلاحیت دادگاه ملی و دادگاه بین المللی همواره به نفع دادگاه اخیرالذکر باید حل شود. پاره ای از کشورها برتری قواعد حقوق بین الملل و به طور مشخص قواعد حقوق معاهدات را نسبت به قوانین ملی در قانون اساسی نیز متذکر شده اند.<sup>۱</sup> اما برتری یا عدم برتری قواعد حقوق بین الملل و به طور مشخص تر صلاحیت دادگاه بین المللی نسبت به دادگاه داخلی نزاعی است که در فقدان قواعد خاص حل تعارض باید بدان اندیشید. به عبارت دیگر در شرایطی که مرجع یا مراجع اعطا کننده صلاحیت به مسأله تعارض صلاحیت ها اندیشیده و قاعده خاص حل تعارض ارائه نموده ان راه حل تعارض مراجعه به قاعده خاص حل تعارض است. این وضعیتی است که در تعارض مراجع کیفری بین المللی و مراجع ملی شاهد آن هستیم. به بیان دیگر ملاحظه منشور یا اساسنامه دادگاه های کیفری بین المللی که تاکنون تشکیل گردیده اند نشان میدهد که بانیان این محاکم به مسأله تعارض صلاحیت دادگاه بین المللی با محاکم ملی توجه نموده اند.<sup>۲</sup> اصل این است که صلاحیت دیوان بین المللی کیفری، مکمل صلاحیت محاکم ملی است، نه جایگزین آن و رسیدگی یک

---

<sup>۱</sup> - اصل ۵۵ قانون اساسی فرانسه مثال خوبی از برتری قواعد معاهداتی بین المللی نسبت به قانون داخلی است. به موجب این اصل « معاهدات یا توافقاتی که مطابق مقررات قانون تصویب یا تأیید شده اند، به محض انتشار، اعتباری برتر از قوانین دارند مشروط بر این که درمورد هر توافق یا معاهده، طرف مقابل نیز این برتری را اعمال نماید.»

اصل مذکور اگرچه راجع به معاهدات بین المللی است و مشروط به معامله متقابل نیز هست مع ذلک با عنایت به این که معاهدات بین المللی از عمده ترین منابع حقوق بین الملل به شمار می آیند مبتنی بر این تفکر است که قواعد حقوق بین الملل - علی الاصول - نسبت به قواعد داخلی برتری دارند.

<sup>۲</sup> شریعت باقری، مجموعه مقالات حقوق کیفری بین المللی، پیشین، صص ۴۹-۵۰

دولت دارای نظام قضایی فعال،<sup>۱</sup> مانع از شروع رسیدگی دیوان می شود؛<sup>۲</sup> زیرا دولت های عضو، صلاحیت اولیه خود را برای رسیدگی به جنایات مندرج در اساسنامه اعلام داشته اند و یک شکایت تنها در صورتی در دیوان قابل پذیرش است که دیوان احراز کند محاکم ملی حقیقتاً مایل یا قادر به انجام رسیدگی نیستند.<sup>۳</sup> بنابراین، به موجب اصل صلاحیت تکمیلی، قرار نیست دیوان با دادگاه های ملی رقابت کند و یا جایگزین آن ها شود، بلکه این اصل به تضمین این مهم تأکید دارد که جنایت نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی به عنوان جنایات مشمول صلاحیت دیوان بین المللی کیفری بدون کیفر یا مجازات نخواهد ماند، پس پایانی بر بی کیفری است.

### بند دوم: ظهور اصل تکمیلی بودن صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی

برخلاف دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا که صلاحیت موازی دادگاه بین المللی با محاکم ملی را به نفع برتری دادگاه بین المللی حل کرده اند، در طرح دیوان کیفری بین المللی از همان آغاز تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نسبت به محاکم ملی مورد نظر و توجه قرار

<sup>۱</sup> Functioning

<sup>۲</sup> علیرضا دیهم، درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۴، ص ۲۴-۲۵.  
<sup>۳</sup> «اصل صلاحیت تکمیلی به معنایی که در اساسنامه رم آمده، مبتنی بر تقدم صلاحیت محاکم ملی، بلکه مبتنی است بر تقدم «رسیدگی» دادگاه های داخلی. به بیان دیگر، صلاحیت محاکم ملی به نحو اطلاق مقدم بر صلاحیت دیوان نیست؛ چه در این صورت لازم بود در فرضی که محاکم ملی هنوز شروع به رسیدگی نکرده اند، دیوان به انتظار بنشیند تا دادگاه ملی صلاحیتدار اعلام کند که در صورت عدم شروع رسیدگی (در مدتی معین) دیوان موضوع را قابل پذیرش اعلام خواهد کرد. درحالیکه اساسنامه چنین مقرر کرده که دیوان در صورتی موضوعی را غیر قابل پذیرش اعلام می کند که قبلاً از سوی محاکم ملی صلاحیتدار «در دست تعقیب یا تحقیق» بوده و یا رسیدگی به آن خاتمه یافته باشد. بنابراین اگر موضوعی در دیوان مطرح شود و «هنوز» دولت صلاحیتدار شروع به رسیدگی نکرده باشد، دیوان صلاحیت خود را اعمال می کند و اصل صلاحیت تکمیلی قابل اجرا نیست».

رجوع کنید به: شریعت باقری، مجموعه مقالات، حقوق کیفری بین المللی، پیشین، ص ۶۹-۶۸.

گرفته بود.<sup>۱</sup> نخستین تلاش مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی با تصویب قطعنامه شماره ۹۵ در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ آغاز شد. در این قطعنامه به کمیته تدوین حقوق بین‌الملل مأموریت داده شد تا جرایم علیه صلح و امنیت بشری را در قالب یک پیش‌نویس به صورت کلی تنظیم و انشا کند. از این زمان تا تصویب اساسنامه رم اقدامات بسیاری انجام گرفت؛ اما به نتیجه قابل توجهی نرسید. علت این امر را باید هراس دولت‌ها از محدود شدن یا از دست دادن حاکمیت خود دانست. آرزوی تأسیس یک دیوان بین‌المللی کیفری دایمی در دهه ۱۹۸۰ با طرح پیشنهادی کشورهای آمریکای لاتین به مجمع عمومی سازمان ملل بار دیگر جان گرفت؛ اما شالوده اصلی تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی در چهل و ششمین جلسه کمیسیون حقوق بین‌الملل ریخته شد. بدین لحاظ کمیسیون حقوق بین‌الملل که به موجب قطعنامه شماره ۴۴/۳۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۸۹ مأموریت یافته بود که مسأله تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی را مورد مطالعه قرار دهد و اولین پیش‌نویس اساسنامه که در سال ۱۹۹۴ به مجمع عمومی عرضه کرد پیشنهاد کرده بود که در دیباچه اساسنامه چنین آورده شود:

« این دادگاه قرار است مکمل نظام‌های عدالت کیفری ملی در مواردی باشد که چنین دستگاه‌های محاکمه‌کننده‌ای ممکن است در دسترس نبوده و یا موثر واقع نشوند».<sup>۲</sup>

طی مذاکراتی که متعاقب آن انجام شد، این مکانیسم از جانب متخصصان حقوق کیفری بین‌المللی مورد انتقاد قرار گرفت. دادستان سوییس معتقد بود چنین رژیمی

<sup>۱</sup> شریعت باقری، پیشین، ص ۵۴.

<sup>۲</sup> - ... Such a court its intended to be complementary to national criminal Justice systems in cases where such trial procedures may not be available or may be ineffective».

در جهت منافع کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند و علیه کشورهای فقیر است و دادستان دیوان ممکن است به راحتی ادعا کند که یک نظام قضایی در یک کشور توسعه نیافته، ناکارآمد و ناتوان برای رسیدگی است.<sup>۱</sup> اگرچه این موضوع در بند ۱۰ مقدمه اساسنامه نیز مورد پذیرش قرار گرفته بود؛ اما به دلیل قابلیت اجرایی نداشتن مقدمه و بنا بر اصرار دولت‌ها، مجدداً در ماده یک تکمیلی بودن صلاحیت دیوان مورد تأکید قرار گرفت. منظور از تکمیلی بودن این است که صلاحیت دیوان برای کمک‌دهی به صلاحیت ملی کشورهاست و تفوقی بر آنها ندارد. دادگاه‌های رواندا و یوگسلاوی برای رسیدگی به جرایم مذکور در اساسنامه با محاکم داخلی دارای صلاحیت توأمان هستند و صلاحیت دادگاه بین‌المللی مقدم بر صلاحیت محاکم ملی است؛ اما دادگاه کیفری بین‌المللی وقتی عمل می‌کند که امید نمی‌رود متهمان در دادگاه‌های ملی به نحو مقتضی محاکمه شوند. از این رو این دادگاه نظام‌های موجود ملی و روش‌های جاری همکاری‌های قضایی بین‌المللی را تکمیل می‌کند و قصد آن ندارد که صلاحیت دادگاه‌های ملی را منکر شده یا به حق دولت‌ها برای درخواست استرداد مجرمان یا سایر اشکال معاضدت قضایی بین‌المللی براساس ترتیبات موجود لطمه بزند.<sup>۲</sup> اصل تکمیلی بودن به معنای تحکیم و تقویت رسیدگی‌هایی است که در سطح ملی، نهادهای قضایی آن را آغاز کرده‌اند و هیچ‌گاه به معنای جانشینی نهادهای مذکور نیست. صلاحیت تکمیلی به طور ضمنی نخستین کشور تعقیب یا تحقیق‌کننده یک جرم را مناسب‌ترین مورد تلقی نموده و فرض می‌کند بهترین کشور برای این که اولین کشور باشد، به طور خودکار تحقیق را شروع خواهد کرد. در چنین حالتی دیوان

<sup>۱</sup> [www.maavanews.ir/Default.aspx?tabid=4355&articleType=Article View  
&articleId=67666](http://www.maavanews.ir/Default.aspx?tabid=4355&articleType=Article View&articleId=67666)

<sup>۲</sup> Ibid

کیفری بین‌المللی و نیز اشکال مختلف همکاری‌های بین‌المللی کنار می‌رود. با توجه به موضوعی که در اساسنامه آمده است و آنچه که در تفسیر صلاحیت تکمیلی بیان شد، می‌توان گفت صلاحیت دیوان تکمیل‌کننده صلاحیت محاکم ملی است و به این ترتیب در مواردی که محاکم ملی در حال تعقیب یا رسیدگی به یک مورد خاص هستند، دیوان صلاحیت تعقیب، تحقیق یا رسیدگی به آن مورد را نخواهد داشت؛ زیرا دولت‌ها در صورتی حاکمیت خود را بر جرایمی که در سرزمین آنها اتفاق می‌افتند و منافع ملی‌شان یا منافع اتباع آنها را به مخاطره می‌اندازند، به یک دادگاه کیفری بین‌المللی واگذار می‌کنند و در نتیجه صلاحیت خود را در رسیدگی کیفری محدود می‌سازند که از این راستا خسارت عمده‌ای به منافع اساسی و حیاتی آنان وارد نشود.

### **بخش پنجم: بررسی و تحلیل صلاحیت جهانی یا محدود**

دولت‌های حامی تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک دیوان مقتدر و مستقل اصرار داشتند که بر ماهیت صلاحیت دیوان اصل صلاحیت جهانی حاکم باشد. طرف مقابل دولت‌هایی بودند که خواهان پر رنگ شدن نقش حکومت‌ها در شکل‌گیری و اعمال صلاحیت دیوان بودند و تلاش می‌کردند که صلاحیت جهانی مبنای تعیین صلاحیت دیوان نباشد در این بخش از مقاله ابتدا نظر موافقان اصل صلاحیت جهانی و سپس نظر مخالفان را بررسی می‌کنیم.

#### **بند اول: نظر موافقان**

دیدگاه اعمال صلاحیت جهانی با این فرض شروع شد که، به موجب حقوق بین‌الملل جاری، تمامی دولت‌ها می‌توانند صلاحیت جهانی را بر جنایات مهم بین‌المللی اعمال نمایند. این دیدگاه با این عقیده ساده ترکیب شد که دولت‌ها می‌توانند آنچه را که به صورت فردی قادر

به انجام آن هستند به صورت دسته جمعی نیز انجام دهند.<sup>۱</sup> بدین معنی که هر دولتی که به استناد اصل صلاحیت جهانی به صورت انفرادی حق دارد در مورد جنایات مهم بین المللی اقدام نماید، می تواند با دیگر دولت ها به طور مشترک از طریق یک سازمان بین المللی یعنی دیوان کیفری بین المللی این حق را اعمال کند.<sup>۲</sup> با اتکاء به این استدلال، آلمان در خلال کنفرانس دیپلماتیک رم طرحی ارائه داد که به موجب آن به محض اینکه دولتی اساسنامه دیوان را تصویب کند، دیوان نسبت به جنایات مربوط قدرت اعمال صلاحیت خواهد داشت. به موجب این طرح دیوان کیفری بین المللی نسبت به دول غیر عضو نیز صلاحیت خواهد داشت.<sup>۳</sup> این همان مفهوم صلاحیت جهانی است؛ زیرا صرف نظر از ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم در سرزمین دولت عضو و نیز صرف نظر از وجود یا عدم رابطه بین مرتکب یا قربانی با دولت عضو اساسنامه، دیوان می تواند در هر سرزمینی که یکی از جنایات مزبور اتفاق افتاده باشد، صلاحیت خود را اعمال نماید. شایان توجه است که دولت های غیر عضو اساسنامه تکلیفی جهت همکاری با دیوان ندارد. این مسأله برخلاف وضعیتی است که در مورد دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا حاکم است. چون این دادگاه ها به موجب قطعنامه شورای امنیت و بر اساس فصل ۷ منشور سازمان ملل تشکیل شده اند تمام دولت ها موظف به همکاری با این دادگاه ها می باشند. به هر حال گرچه طرح آلمان با حمایت بعضی از هیأت های

<sup>۱</sup> - Kaul Hans – peter op. cit.p. ۵۸۷

<sup>۲</sup> - نظر مخالف نیز در این مورد وجود دارد. به این شرح که تفویض صلاحیت کیفری (اعم از سرزمینی یا جهانی) به یک دیوان بین المللی صحیح نیست. زیرا نتایج اعمال صلاحیت از سوی یک دادگاه بین المللی با آنچه که از سوی یک دادگاه ملی انجام می گیرد اساساً متفاوت است. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: آکاندی، داکاپو، «صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به اتباع دولت های غیر عضو: مبانی حقوقی و محدودیت ها، صص ۴۷۷ - ۴۷۶.

<sup>۳</sup> - See: A. Williams, Sharon, "jurisdiction Ratione Temporis", in the Triffrer (ed) otto, Commentray

نماینده‌گی دولت‌ها و نیز سازمان‌های غیردولتی<sup>۱</sup> مواجه شد،<sup>۲</sup> اما مخالفت دولت‌های دیگر به خصوص اعضای دائم شورای امنیت مانع از تصویب آن شد.

### بند دوم: نظر مخالفان

قصد دولت ایالات متحده آمریکا بر این بود که تحت هر شرایطی صلاحیت دیوان به گونه‌ای تعیین شود که اتباع کشور وی، که ممکن است در نقاط مختلف دنیا مرتکب جنایات در صلاحیت دیوان بخصوص جنایات جنگی شوند، از شمول صلاحیت دیوان خارج باشند. به همین دلیل همواره شرط رضایت دولت متبوع مرتکب تأکید داشت و معتقد بود با توجه به اینکه شرایط دیگری برای اعمال صلاحیت دیوان مثل رضایت دولت محل وقوع جنایات، قید می‌شود در کنار آن رضایت دولت متبوع متهم نیز آورده شود.<sup>۳</sup> بر این اساس به شدت با صلاحیت دیوان، بر اساس اصل صلاحیت جهانی - که به موجب آن برای اعمال صلاحیت دیوان رضایت هیچ دولتی شرط نیست - مخالف بود. این کشور اصرار داشت که در هر صورت دیوان نسبت به افراد دارای تابعیت دولت‌های غیر عضو اساسنامه، نباید اعمال صلاحیت نماید، زیرا این امر برخلاف ماده ۳۴ کنوانسیون وین درمورد معاهدات برای دولت‌های غیر عضو معاهده نیز ایجاد تعهد می‌نماید.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع کشور غیر عضو یا نسبت به جرایمی که در قلمرو یک کشور غیر عضو ارتکاب یافته است، تعهداتی را برای آن کشور ایجاد می‌نماید. استدلال دیگری که مخالفان ایجاد

---

<sup>۱</sup> - NGOS

<sup>۲</sup> - A. Williams , Sharon, op. cit. p. ۳۳۴.

<sup>۳</sup> - Ibid .p. ۳۳۶

<sup>۴</sup> - Ibid

صلاحیت جهانی به موجب حقوق بین الملل درمورد تمام جنایات در صلاحیت دیوان بود. دولت انگلستان نیز که با اعمال صلاحیت جهانی از سوی دیوان مخالف بود، طرحی ارائه نمود که به موجب آن، با توجه به اینکه دولت های عضو اساسنامه با تصویب آن رضایت خود را نسبت به اعمال صلاحیت دیوان اعلام می کنند، دیگر نیاز به اعلام رضایت مجدد نمی باشد. اما درمورد دولت های غیر عضو اساسنامه ازم است دولت محل دستگیری مجرم و دولت سرزمینی یعنی دولت محل وقوع جرم، هر دو توأمان در مورد یک وضعیت خاص نسبت به صلاحیت دیوان اعلام رضایت کنند. گرچه این طرح سپس مورد جرح و تعدیل واقع شد و دولت محل دستگیری حذف شد، اما در هر حال این طرح نیز مبتنی بر مخالفت با درج صلاحیت جهانی در اساسنامه دیوان بود.

### بند سوم: تصمیم نهایی

در طی مذاکرات کنفرانس دیپلماتیک رم، جمهوری کره پیشنهادی مطرح نمود که مبتنی بر صلاحیت جهانی نبود؛ اما این پیشنهاد نوعی مصالحه میان نظرات موافقان و مخالفان با صلاحیت جهانی محسوب می شد. به موجب این پیشنهاد، رضایت یکی از دولت های سرزمین محل دستگیری مرتکب، متبوع وی یا متبوع قربانی جرم جهت اعمال صلاحیت دیوان ضروری بود.<sup>۱</sup> این پیشنهاد از حیث اینکه صلاحیت جهانی دیوان را کنار گذاشته بود، شبیه طرح پیشنهادی دولت انگلستان بود اما « تفاوت این طرح با طرح دولت انگلستان این بود که رضایت همزمان دولت محل دستگیری و دولت سرزمینی را لازم نمی دانست.»<sup>۲</sup> بلکه فقط رضایت یکی از دولت های یاد شده کافی بود. در پایان نمایندگی ایالات متحده امریکا در ۱۴

<sup>۱</sup> - Ibid . p. ۳۳۵

<sup>۲</sup> - علیرضا دیهیم، پیشین ص ۱۷.

ژوئیه ۱۹۹۸<sup>۱</sup> پیشنهاد خود را مطرح کرد. بر اساس این پیشنهاد رضایت دولت محل وقوع جرم و دولت متبوع متهم هر دو لازم بود.<sup>۲</sup> ایالات متحده امریکا در پیشنهادات نخست خود بر رضایت دولت متبوع مرتکب، تأکید داشت؛ اما در این پیشنهاد اخیر با قصد هر چه محدود کردن صلاحیت دیوان پیشنهاد رضایت توأم دولت محل وقوع جرم و دولت متبوع متهم را مطرح نمود که با استقبال دولت ها مواجه نشد و مسکوت ماند. سرانجام دبیرخانه کنفرانس پس از بحث های طولانی در مورد پیشنهادات مطرح، بر اساس طرح دولت کره پیشنهادی را مطرح نمود که منجر به تدوین ماده ۱۲ اساسنامه دیوان شد.<sup>۳</sup> به موجب آخرین پیش نویسی که از سوی دبیرخانه کنفرانس دیپلماتیک رم در شب ۱۶ ژوئیه ۱۹۹۸ منتشر شد و منجر به درج آن در ماده ۱۲ اساسنامه گردید، صلاحیت یک درجه ای یا خودکار در رابطه با دولت های عضو اساسنامه که محل وقوع جنایت باشند یا مرتکبین تابع آن دولت باشند، پیش بینی شد.

## نتیجه گیری

در نتیجه گیری و جمع بندی پایانی مقاله حاضر باید گفت نظام طراحی شده در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، اولویت را در رسیدگی به جنایات مشمول صلاحیت دیوان به دادگاه های ملی اختصاص داده و دیوان به عنوان نهاد مکمل نظام های قضایی ملی معرفی شده است. قابلیت پذیرش دعوا به عنوان جنبه اجرایی اصل صلاحیت تکمیلی، بیان کننده رابطه دیوان کیفری بین المللی نسبت به صلاحیت محاکم ملی می باشد که این امر از طریق آیین پذیرش دعوی به موجب مواد ۱۸ و ۱۹ تنظیم می شود این موضوع در طی مذاکرات کنفرانس

<sup>۱</sup> - Willmshurst, Elizabeth, op. cit. p. ۱۳۷.

<sup>۲</sup> - ایوو لاهه، پیشین، ص ۳۳.

<sup>۳</sup> - Willmshurst, Elizabeth, op. cit. p. ۱۳۷

دیپلماتیک رم با اکثریت مطلق مورد پذیرش قرار گرفت که محاکم صلاحیتدار ملی، مسئولیت اصلی تحقیق و تعقیب جنایات موضوع صلاحیت دیوان را بر عهده دارند. همچنین باید توجه داشت مجموعه مقررات مذکور در این پژوهش که در حال حاضر در مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۲۴ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی درج شده است، مصالحه ای است که دولت های شرکت کننده در کنفرانس دیپلماتیک رم، در پایان این کنفرانس به آن دست یافتند و با استقبال اکثریت شرکت کنندگان مواجه شد. همانطور که پیشتر گفته شد کما توجه به این که اعمال اصل صلاحیت جهانی منوط به رضایت هیچ کشوری نیست و از طرفی در حال حاضر به موجب ماده ۱۲ اساسنامه دیوان حداقل یکی از کشورهای سرزمینی یا متبوع مرتکب باید عضو اساسنامه دیوان بوده و با تصویب اساسنامه، رضایت خود را اعلام کرده باشند، لذا از این حیث صلاحیت دیوان مبتنی بر اصل صلاحیت جهانی نیست بلکه حسب مورد مبتنی بر اصل صلاحیت سرزمینی یا اصل صلاحیت شخصی است. با این وجود به نظر می رسد درموردی که دیوان به موجب بند (ب) ماده ۱۳، با ارجاع وضعیتی از سوی شورای امنیت، صلاحیت پیدا می کند، می توان به نحوی قائل به وجود اصل صلاحیت جهانی شد. اظهار نظر قاطع در این مورد، منوط به بررسی بیشتر اختیارات شورای امنیت، دایر بر ارجاع یک وضعیت به دیوان کیفری بین المللی است. نهایتاً درخصوص صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین المللی باید گفت از آنجایی که محاکم داخلی بر اساس بسیاری از قوانین داخلی و بین المللی می توانند صلاحیت رسیدگی داشته باشند در این حالت مسأله تقارن صلاحیت آنها با صلاحیت دیوان کیفری بین المللی مطرح می شود. اساسنامه با دادن اولویت به محاکم ملی تکلیف صلاحیت متقارن خود با دادگاه های ملی را حل کرده است. شیوه رسیدگی و اعمال این اولویت در مواد ۱۸ و ۱۹ اساسنامه تعیین شده است.

## منابع و مآخذ

### الف) فارسی

- ۱- بیگ زاده، ابراهیم؛ «سازمان ملل متحد محاکم کیفری بین المللی، تئوری و عمل»  
پیشین.
- ۲- جوانمرد، بهروز، دیوان کیفری بین المللی؛ پایان یلدای مصونیت جنایتکاران، نشریه  
قضاوت - شماره ۶۶
- ۳- حیدری، بهرام بررسی صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی پایان نامه کارشناسی ارشد  
، رشته حقوق بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.
- ۴- حسینی اکبر نژاد، هاله صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری: پویایی نظام های  
قضایی ملی در مقابله با بی کیفری، مجله حقوقی بین المللی، نشریه مرکز امور  
حقوقی بین المللی ریاست جمهوری سال ۲۶، شماره ۴۱، ۱۳۸۸.
- ۵- خالقی، علی؛ «محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین الملل و  
ایران» علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، پیشین.
- ۶- دیهیم، علیرضا، درآمدی بر حقوق کیفری بین المللی، دفتر مطالعات سیاسی و بین  
المللی، تهران، ۱۳۸۴.

- ۷- رابرتسون ، جفری؛ جنایت علیه بشریت ، ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی ، زیر نظر دکتر حسین میر محمد صادقی ، چاپ نخست ، مشهد ، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی ، ۱۳۸۳.
- ۸- زمانی ، سید قاسم . استقرار دیوان کیفری بین المللی : بیم ها و امیدها ، مجله پژوهش های حقوقی ، شماره ۲ ، (۱۳۸۱).
- ۹- سلیمی ، صادق: پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین الملل و حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۷۶.
- ۱۰- شریعت باقری ، محمد جواد ، حقوق بین الملل کیفری ، انتشارات جنگل ، ویرایش اول ، چاپ نهم ، ۱۳۸۸.
- ۱۱- صادق ، هادی، مبانی تشکیل دیوان کیفری بین المللی و صلاحیتهای آن ، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی ، دانشگاه شیراز ، ۱۳۷۷.
- ۱۲- طهماسبی ، جواد، صلاحیت دیوان کیفری بین المللی ، تهران ، جنگل ، چاپ دوم ، ۱۳۹۱.
- ۱۳- علی آبادی ، عبدالحسین ، حقوق جنایی ، جلد پنجم ، چاپ رودکی.
- ۱۴- فروغی ، فضل. اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری داخلی و بین المللی ، رساله دکتری رشته حقوق کیفری و جرم شناسی ، دانشگاه تهران (۱۳۸۶).

## ب) انگلیسی

- ۱- *Cassese Antonio, Gaeta Paola and Jones John R.W.D, The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary, Vol. 1, Oxford University Press, Oxford, 2002, p. 676.*
- ۲- *Cherif BASSIOUNI, International criminal Court, Compliation of United Nations Documents and Draft ICC Statute befor the Diplomatic Comference NPWJ, 1998, P. 667- 674.*
- ۳- *Dra ft statute for an international criminal court prepared by the international law commission (ilc draft statute),in report of the ilc on the work of its forty –ninth session ,1994.a/c.n.4/464.*
- ۴- *Draft statute for an International criminal court prepared by the International law commission, o. cit.*
- ۵- *Graefrath , Bernhard , Universal Criminal Juricdiction and an International Criminal Court , EJIL , vol . 67(1990) , pp . 82– 84*
- ۶- *Group of Experts, ICC-Office of the Prosecutor, The Principle of Complementarity in Practice, Informal Expert Paper, 2003, available at <http://www.icc-cpi.int/library/organs/Complementarity.pdf>*
- ۷- *John holmes ,complementarity:national courts versus the icc op.cit.p.683.*
- ۸- *Kyriakakis , goanna Australian Prosecution of corporation for International Crines , JICJ , No . . 5, (2007) , pp . 818– 819*
- ۹- *Luigi condorelli,Santiago villa pando,op.cit,p.637-638.*
- ۱۰- *Magzud, diba peace or justice? Amnesties and the international law , vol .3,2002,p.254.*

- ۱۱- Olss,anna,"the orinciple of complementarity of the international criminal court and the principle of universal gursion", graduate thesis 20 points , university of lund,faculiy of law.supervisor:professor ineta zie,ele, 2003.p.24.
- ۱۲- Report of the ad hoc committee on the establishment of an international criminal court,U.N.GARO,50the sess,supp.no22 U.N.DOC.A\50\22(1995)
- ۱۳- Report of the preparatory committee on the establishment of an international criminal court,volum I (proceeding of the establish of the prepatory committee during march-april and august 1996)undoc no.22 a/50/22,pp.36-41.